

نکوداشت علامه اقبال لاهوری

جمشید کیان فر

در ۲۷ آبان ماه ۱۳۸۳ مراسم نکوداشت علامه محمد اقبال لاهوری از طرف مرکز نشر میراث مکتوب با همکاری دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، مرکز گفتگوی تمدن‌ها، شورای گسترش زبان فارسی، ستاد چهره‌های ماندگار، سفارت پاکستان در ایران به مناسبت سالروز تولد اقبال برگزار شد، در این نکوداشت پیام جناب آقای سید محمد خاتمی رئیس جمهور ایران، پیام جناب ژنرال پرویز مشرف رئیس جمهور جمهوری اسلامی پاکستان، پیام جناب آقای شوکت عزیز نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران و پیام جناب آقای مسجد جامعی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی قرائت شد. همچنین آیت الله گلپایگانی رئیس دفتر مقام معظم رهبری غزلی را که به اقتضای غزلی از علامه اقبال لاهوری به مطلع «نعره زد عشق که خونین جگری پیدا شد» با تخلص «علوی» قرائت فرمودند.

غم عشق آمد و شور دگری پیدا شد

به نمان خانه اسرار دری پیدا شد

طائر عشق در این خاک به دام اندر بود

تا به افلاک رسد بال و پری پیدا شد

مات شد عقل و فرو بست دم و هیچ نگفت
قدسیان را به فلک شور و شری پیدا شد
وادی طور، فروزان چو شد از آتش عشق
شد جهانسوز و مبارک شجری پیدا شد
از غبار قدم عشق در این وادی تیه
آخر این غافله را راهبری پیدا شد
تا کشم رخت از این خانه، به میخانه عشق
پرده برگیر، مرا همسفری پیدا شد
طبع اقبال، بلند است کز آن چشمه نور
«علوی» از خامه، چنان شعرتری پیدا شد
در این نکوداشت آقایان دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن، دکتر محمد بقایی ماکان،
دکتر شاهد چوهدری، آقای محمدحسین ساکت و جناب آقای اقبال احمدخان سفیر
محترم جمهوری اسلامی پاکستان سخنرانی کردند.

زندگی و آثار اقبال

علامه محمد اقبال لاهوری (۱۲۵۶ - ۱۳۱۷ خورشیدی) که به عنوان فیلسوف،
شاعر و اصلاحگر، آوازه‌ای جهانی دارد در شهر سیالکوت پنجاب پای به هستی نهاد و
در لاهور به سرای باقی شتافت. آرامگاه او در این شهر زیارتگاه خاص و عام است.
اقبال تحصیلاتش را در سیالکوت و لاهور و لندن و مونیخ دنبال کرد. در رشته فلسفه
دارای دکترای بود. مجموع سروده‌هایش مشتمل بر پانزده هزار بیت است که ۹ هزار بیت
آن به فارسی است و این نشان دهنده تعلق خاطر وی به زبان و ادب و فرهنگ ایران
است. آثار اردوی او عبارتند از: ضرب کلیم، بال جبریل و بانگ درا. آثار فارسی او به
ترتیب انتشار عبارتند از: اسرار خودی (۱۹۱۵ م.) و رموز بی خودی (۱۹۱۸ م.) که در
آنها پرورش شخصیت (خودی)، تأثیر فرد بر جامعه و تأثیر جامعه بر فرد مورد بررسی
قرار می‌گیرد. اقبال در این دو مثنوی می‌گوید که آنچه خودی یا شخصیت را استوار
می‌سازد و تعالی می‌بخشد داشتن آرزو و هدف است. به عقیده وی انسان ناامید و عاری
از آرزو مرده‌ای متحرک است. او تأکید می‌کند که خودی پس از تربیت و پرورش باید

به خدمت جامعه درآید. اقبال کمال خودی را در آن می‌پسندد که با جمع درآمیزد. این مثنوی را اقبال‌شناس ایرانی محمد بقائی (ماکان) تحت عنوان شرار زندگی شرح کرده است.

دیگر اثر معروف اقبال پیام مشرق (۱۹۲۳ م.) است. این منظومه در پاسخ دیوان شرقی و غربی شاعر و فیلسوف آلمانی گوته است. این مجموعه علاوه بر مستزادها، مسمط‌ها، غزل‌ها و قطعات مختلف حاوی ۱۶۳ دوبیتی نیز می‌باشد.

چهارمین کتاب اقبال زبور عجم (۱۹۲۳ م.) است. این کتاب شامل دو بخش است که اکثر غزل‌های اقبال را دربردارد و همراه با دو مثنوی گلشن راز و بندگی‌نامه انتشار یافت. زبور عجم تحت عنوان لعل روان و گلشن راز جدید و بندگی‌نامه با همین عناوین به وسیله دکتر ماکان شرح شده‌اند.

پنجمین اثر اقبال جاوید نامه (۱۹۳۲ م.) است که آن را برترین اثر اقبال دانسته‌اند. این منظومه معراج نامه‌ای است به سبک ارداویرافنامه، سیر العباد، الغفران و کمندی الهی که شاعر (زنده رود)، مولوی را به عنوان راهنمای سفر خیالی خود به دنیای دیگر برمی‌گزیند. اقبال در این سفر خیالی با اندیشمندان و مشاهیر و شعرا ملاقات می‌کند و طی گفت و شنود با آنان نظرات فلسفی، اجتماعی و عرفانی خویش را بیان می‌دارد. جاوید نامه نزدیک به دو هزار بیت است و به قلم محمد بقائی (ماکان) تحت عنوان در شبستان ابد شرح شده است.

دیگر کتاب اقبال مسافر (۱۹۳۳ م.) نام دارد که شرح مسافرت اقبال در سال ۱۹۳۳ به کشور افغانستان و بازدید از شهرهای تاریخی کابل و غزنه و قندهار، و زیارت مزار سنایی و دیدار از آرامگاه محمود غزنوی است. این مثنوی از سروده‌های اجتماعی - سیاسی اقبال است.

دیگر مثنوی او چه باید کرد (۱۹۳۶ م.) است که در آن مسلمانان و اقوام شرق را به خودشناسی و روی آوردن به فرهنگ اصیل اسلامی تشویق می‌کند. از این مثنوی میزان نگرانی اقبال از آینده اقوام شرق به خوبی احساس می‌شود. او گرچه می‌دانست فرهنگ غرب در برخی از زمینه‌ها پویایی دارد، ولی آگاه بود که این فرهنگ با بی‌دینی در آمیخته است. آنچه که اقبال آن را در این مثنوی «بغاوت فرد» می‌خواند و در سرتاسر مثنوی چه باید کرد با آن می‌ستیزد. این مثنوی را محمد بقائی (ماکان) تحت همین عنوان شرح کرده است.

آخرین اثر منظوم اقبال ارمغان حجاز (۱۹۳۸ م) مشتمل بر ۳۹۴ دوبیتی است که مضمون اصلی آنها عشق به حق و پیامبر (ص) است. اقبال این دوبیتی‌ها را در آخرین روزهای حیاتش سرود و کتاب پس از فوت وی انتشار یافت. ربع آخر کتاب به اردوست. این اثر را بقائی (ماکان) تحت عنوان خیال وصال شرح نمود. اقبال در دوبیتی‌های این اثر حسرتی را که در دل برای دیدار دو سرزمین محبوبش مدینه و ایران داشته غمگنانه شرح می‌دهد و در آخرین روزهای حیاتش وصال این دو سرزمین را در خیال مجسم می‌کند.

دیگر کتاب معروف اقبال که شامل ۷ سخنرانی وی در زمینه‌های دینی، فلسفی و اجتماعی است:

Reconstruction of Religious Thought in Islam

نام دارد که تاکنون دو ترجمه از آن تحت عنوان احیاء تفکر دینی در اسلام از احمد آرام و دیگری به نام بازسازی اندیشه دینی در اسلام از بقائی (ماکان) انتشار یافته است. این کتاب نخستین بار به سال ۱۹۲۹ م. به چاپ رسید و همانند دیگر آثار اقبال به کرات تجدید چاپ، و شروع متعددی بر آن نوشته شد.

پیام سید محمد خاتمی رئیس جمهور جمهوری اسلامی ایران

به نام خداوند جان و خرد

محرم رازیم با ما راز گوی آنچه می‌دانی ز ایران باز گوی
هنوز علامه محمد اقبال لاهوری چشم از این جهان خاکی فرو نیسته بود که برخی از فرهیختگان و دانشمندان ایرانی تا اندازه‌ای با نام، شعر و اندیشه او آشنایی یافتند. اکنون هفتاد سال است که در ایران، سخن از شعر و اندیشه اقبال بر زبان‌ها می‌رود و خوشبختانه هنوز هم این نوای گرم و دلنواز رساتر از پیش به گوش می‌رسد. استادان، شاعران، نویسندگان، دانشمندان و هنرمندان این مرز و بوم ما در شعر و سرود و گفتار و نوشتار خویش، این اندیشه‌مند بزرگ مسلمان و پیشتاز نواندیشی دینی آسیا را ستوده‌اند و به بررسی و نقد آثار گرانسنگ او پرداخته‌اند.

عظمت اقبال در این است که زبان و ادب فارسی را، با آن همه پیشینه و نفوذ دیرینه که داشت به دست ترفند باز استعمارگران بیگانه، به کلی از میان می‌رفت، جان تازه‌ای

بخشید. او با شعر استوار و شیوای فارسی خویش، که زبان مادری‌اش هم نبود، صدها نکته تازه، دلکش و شیرین و مضمون‌های نغز و دلنشین را در ۹ هزار بیت و در قالب‌های رنگارنگ ریخت و با آفریدن پاره‌ای از ترکیب‌ها و واژگان زیبا و ابتکاری، ژرف‌ترین اندیشه‌ها و تصوّرات فلسفی را پدید آورد. با این وجود این، همه کار و شاهکار اقبال نبود:

گمان مبر که به پایان رسید کارِ مغان هزار باده ناخورده در رگ تاک است
اقبال چه در قالب انواع شعر - و بیشتر مثنوی - که بهانه‌ای برای رساندن و نمایش
پیام، اندیشه و آرمانش به انبوه میلیونی مسلمانان و مردم جهان بود و چه در چارچوب
سخنرانی‌های گرم و پر شور و عمیق و دقیق خویش و یا در ساختار نثر زیبا و فخیم
خود، به زبان مادری (اردو) و انگلیسی، روزنه‌ای باز و گسترده بر اندیشه و تجربه دینی
گشود. او توانست به آرمان‌ها و اندیشه‌های تنی چند از پیشاهنگان نواندیشی و جنبش
اسلامی مانند سید جمال‌الدین اسدآبادی، محمد عبده، کواکبی و دیگران، جامه تفکر
علمی، پخته و سامان یافته ببوشاند. اکنون جهان اسلام و اندیشه‌مندان و پویندگان
اندیشه دینی و امدار کوشش‌ها و جوشش‌های علمی و شهادت متعهدانه این
برهمن زاده مسلمان‌اند که تا واپسین دم زندگی، دلش برای و در هوای شهروندان
مسلمان خویش و همگی مسلمانان در سراسر جهان می‌تپید.

اقبال در آرزوی بازگشت اقتدار اسلام و شکوه و سرافرازی مسلمانان بود. او به
خوبی دریافته بود و این معنا را به روشنی از تاریخ بشر و سرگذشت زیست و زمانه
اسلام و مسلمانان یافته بود که رمز و راز ادامه زندگی و پایداری و پیشرفت و پایداری
مسلمانان، اتحاد و یگانگی و یکپارچگی امت اسلامی و دست برداشتن از دوگانگی و
کشمکش و فرقه‌گرایی است:

از حجاز و چین و ایرانیم ما شبنم یک صبح خندانیم ما
لا الهه سرمایه اسرار ما رشته‌اش شیرازه افکار ما

اینک، به جرأت می‌توان گفت که اقبال فراتر از یک متفکر و مصلح و شاعر و
فیلسوف بود. به سروده ملک‌الشعراء بهار، اقبال «واحدی کز صد هزاران برگذشت» بود.
او یک امت بیدار و بیدارگر بود که با پی بردن به ضرورت و ارج و بهای بازسازی اندیشه
و هویت اسلامی، هیچ‌گاه در دام وسوسه‌ها و رنگ و نیرنگ‌های شرق و غرب و
مکتب‌های رنگارنگ و آوازه‌گر آنها گرفتار نیامد:

بیا ساقی نقاب از رخ برافکن چکید از چشم من خون دل من
به آن لحنی که نه شرقی، نه غربی است نوایی از مقام «لَا تَحْفُ» زن
اقبال نه تنها گذشته پرافتخار و فرهنگ غنی و با شکوه ایران و اندیشه‌های ایرانی /
اسلامی را با شبه قاره بیشتر و استوارتر گره زد، بلکه با بیدار کردن مسلمانان از خواب
گران و طرح استقلال مسلمانان سرزمین خود، که به پدیداری کشور مستقل پاکستان
انجامید، مسلمانان آن سامان را از فرو افتادن به دام هولناک و تارهای تنیده استعمار و
استثمار رهایی بخشید.

اقبال در راه عقیده و بینش خویش با رادی و آزادی گام برداشت و با پندآموزی از
مکتب پیشوای آزادگان و مبارزان، امام حسین بن علی (ع)، سرودی جاودانه بر لب
داشت:

در جهان، نتوان اگر مردانه زیست همچو مردان، جان سپردن، زندگی است
یکصد و بیست و هشتمین زادروز مسلمان پاک اندیش و آزاده اندیشه‌گر و شاعر
پارسی‌گوی ایران دوست، بر همه مسلمانان و آزاد اندیشان جهان، دو ملت بزرگ و
برادر: ایران و پاکستان و همگی پارسی‌گویان فرخنده باد.

با درود بی پایان به روان پاک اقبال لاهوری، برای برگزار کنندگان این همایش بویژه
مرکز نشر میراث مکتوب آرزوی توفیق دارم و امیدوارم در آینده نزدیک، رهایی و
رستگاری مردم و کشورهای در بند مسلمان و به ویژه مردم ستمدیده و رنج کشیده و
قهرمان فلسطین را که اقبال نگران سرنوشت آنان بود، به چشم بینیم و آن روز را جشن
بگیریم. بدین گونه هم روان آن بزرگ مرد نستوه سرزمین پاک و هم قلب همگی
مسلمانان و آزادگان و انسان دوستان جهان شاد و آسوده خواهد گردید. والسلام

سید محمد خاتمی، رئیس جمهور اسلامی ایران

۸۳/۸/۲۷

پیام ژنرال پرویز مشرف رئیس جمهوری اسلامی پاکستان

ما به افتخار اینجانب است تا به مناسبت سالروز تولد علامه محمد اقبال، شاعر و فیلسوف، به مرکز نشر میراث مکتوب در تهران تبریک بگویم و سپاس عمیق خود را از ابتکار این مرکز به منظور برگزاری مراسم ویژه‌ای که در آن اندیشمندان و دانشگاهیان ممتاز در خصوص زندگی و آثار علامه اقبال به ایراد سخنرانی می‌پردازند ابراز نمایم. علامه محمد اقبال در قرن بیستم تفکر اسلامی را حاکم کرد. در حقیقت آخرین قرن هزاره دوم به دلیل ابتکارات فکری و سیاسی که هدف از آن احیای سیاست بدنه امت با روح رنسانس بود به وی تعلق دارد.

با فرا رسیدن قرن بیست و یکم احساس می‌کنیم که مسلمانان بیش از هر زمان دیگری به آموختن از ایده‌آل‌های وی نیاز دارند. جهان اسلام دچار آشوب شده است و اختلافات موجود در آن ما را از یکدیگر جدا می‌سازد و به اعتقاد برخی از متفکران غربی که با روح حقیقی اسلام نا آشنا هستند تصویری از برخورد تمدن‌ها در حال شکل‌گیری است.

درگیری‌های موجود در جهان امروز که مسلمانان با آن دست به‌گریبان هستند سبب شده است تا غیر مسلمانان به غلط تصور کنند که اسلام دین ناشکیبائی و ستیزه‌جوئی و تروریسم است. این نظریه در سر تا سر جهان و در اذهان پیروان ادیان دیگر به سرعت در حال گسترش است که این سبب نگرانی شدید تمامی مسلمانان جهان گردیده است. مسلمانان به سهم خود غرب را ضد اسلامی می‌پندارند.

راه حل این آشوب و استراتژی میانه روی روشنگرایانه است که من پیش از این در اجلاس سران سازمان کنفرانس اسلامی مطرح نمودم و تصور می‌کنم برای تمام جهان و برای کشورهای مسلمان سودمند است. فکر می‌کنم این موقعیت و موقعیتی مناسب برای روشن نمودن جنبه‌های برجسته آن است. این یک استراتژی دو سویه است. یک سو اجتناب جهان اسلام از ستیزه‌جوئی و افراط‌گرایی و اتخاذ مسیر پیشرفت اجتماعی - اقتصادی به منظور رهائی خود و سوی دیگر حل و فصل عادلانه تمامی مناقشات سیاسی که مسلمانان درگیر آن هستند و نیز کمک به بهبود اجتماعی - اقتصادی جهان محروم اسلام از سوی غرب است.

در اینجا است که تعالیم اقبال در عصر حاضر ارتباط و اهمیت فراوان می‌یابد. ما و مردم غرب بیش از هر زمان دیگری به آموختن از تعالیم اقبال که طرفدار «بنیاد نهادن جهانی تازه از راه تلفیق عقل و عشق» است نیازمندیم. اقبال نگرش عادلانه اسلام از سازماندهی اجتماعی را که با عصر کنونی مطابقت دارد مد نظر قرار داده و ترویج می‌کند. او به مسلمانان توصیه کرده است تا با شهادت در امر بازسازی فکری برای بهبود وضعیت اجتماعی - اقتصادی گام بردارند. او نیروهای تفرقه‌انگیز را به چالش می‌کشد و از امت اسلامی می‌خواهد تا «از کرانه‌های رود نیل تا شنهای کاشغر» با یکدیگر متحد شوند.

ما در پاکستان به اقبال به چشم راهنمای معنوی خود می‌نگریم و سعی بر این داریم تا با از بین بردن تفکر فرقه‌گرایی و جناحی از طریق القای روح میانه روی روشن‌گرایانه در میان مردم جامعه خود را هماهنگ سازیم. بار دیگر مراتب تشکر خود را از مرکز نشر میراث مکتوب در تهران و کلیه کسانی که برای برپایی این مراسم زحمت کشیده‌اند اعلام می‌نمایم. باشد که خداوند یار و یاور ما باشد. آمین

پیام جناب آقای شوکت عزیز نخست وزیر جمهوری اسلامی پاکستان

مایه خوشوقتی است که مرکز نشر میراث مکتوب تهران مراسم صد و بیست و هشتمین سالروز تولد علامه محمد اقبال که نه تنها یک شاعر و فیلسوف بزرگ بلکه یک متفکر سیاسی عصر خویش بوده است را برگزار می‌کند. همانطور که همه می‌دانیم، این اقبال بود که ایده موطن مستقل برای مسلمانان شبه قاره را که منجر به پیدایش پاکستان شد ارائه داد. تعجبی ندارد که مردم پاکستان وی را به عنوان راهنمای خویش می‌نگرند که این خود یک ویژگی است ولی اقبال از این هم فراتر می‌رود زیرا گستره افکار او جهان اسلام را که تجدید حیات آن آرزوی او بوده است دربر می‌گیرد. اما نگرانی اقبال محدود به امت اسلامی نبوده است بلکه عصاره پیام وی همه انسان‌های این جهان را مخاطب قرار داده است. او ظهور یک جامعه جدید را که در آزادی زندگی می‌کند، عدالت را برپا می‌دارد و جهانی هماهنگ را ایجاد می‌کند می‌بیند. در این جامعه

همه انسانها برابرند. در آن هیچگونه اشرافیت، طبقه ممتاز و نظام طبقاتی وجود ندارد. اقبال به اسلام به عنوان نیروی نجات دهنده طبقات محروم نگاه می‌کند. او طرفدار حق رای عمومی به عنوان وسیله‌ای برای نجات سیاسی بوده است. اقبال اسلام را یک «جامعه مدنی» معرفی کرد، پیش از آنکه این لغت در زبان امروز متداول گردد. در نگاه او روح دموکرات با اصول حاکمیت در اسلام مطابقت دارد. به همین خاطر هنگامی که درمی‌یابد در هیچ جا به اندازه جهان اسلام کمبود دموکراسی وجود ندارد آزرده خاطر می‌گردد. جهان اسلام نیاز مبرم به این ایده‌ها دارد که می‌تواند جوامع ما را از وضعیت کنونی رکود به پویائی، پیشرفت و رهائی از فقر مادی و فکری رهنمون سازد.

از خداوند موفقیت آن مرکز را مسئلت دارم و امیدوارم فعالیت شما سبب روشنی مسلمانان و سایر مردم جهان گردد.

۱۹ آبان ۱۳۸۳

پیام آقای مسجد جامعی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی

تولد محمد اقبال لاهوری در نهم نوامبر ۱۸۷۷ میلادی / سوم ذی قعدة ۱۲۹۴ هجری، نه تنها برای مسلمانان شبه قاره هند و پاکستان، یک فرخندگی و شگون به شمار می‌آید، بلکه همه مسلمانان در سراسر جهان، از پا به جهان گذاشتن شخصیت کم نظیری که اندیشه‌های ناب انسانی / اسلامی را به جهانیان عرضه داشت، به خود می‌بالند. علامه اقبال لاهوری، شاعر، فیلسوف و اندیشه‌مند برجسته‌ای بود که در راه یگانگی و یکپارچگی امت اسلامی و تحقق آرمانهای والای آن، در قالب سروده‌های شیوا و گیرای فارسی و اردو، جانانه کوشید و با نثر زیبای اردو و انگلیسی به ترویج اندیشه‌های خویش پرداخت.

خدمات ارزنده و جاودانه او به زبان و ادبیات فارسی ستودنی و فراموش نشدنی است. هنگامی که هنوز هندوستان زیر نفوذ فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بیگانگان قرار داشت و علاقه مردم هند به زبان فارسی، کهنه پرستی و محافظه‌کاری دانسته می‌شد، اقبال با شهامت و ایمان راسخ به پا خاست و توانست توجه میلیون‌ها هندی را به زبان

فارسی و گویندگان بزرگ آن از مولوی و فردوسی و حافظ تا بابا فغانی و بیدل جلب کند. او نشان داد که رابطه مردم هندوستان به اصفهان، شیراز و تبریز بیش از دل‌بستگی و رابطه آنان به پاریس، لندن و برلن است:

مرا بنگر که در هندوستان دیگر نمی‌بینی

برهنم زاده‌ای رمز آشنای روم و تبریز است

در یک نگاه می‌توان گفت که اقبال، احیاگر زبان و ادبیات، در تحکیم روابط فرهنگی و استواری پیوندهای ادبی و معنوی میان دو ملت ایران و پاکستان که از دیرباز پیوستگی عقلی / ذوقی و هنری داشته‌اند، سهم شایانی داشته و مایه بسی شادمانی و خرسندی است که دانشمندان و گویندگان ایرانی، حق‌شناسی خویش را نسبت به علامه اقبال لاهوری با دل‌بستگی به آثار و اندیشه او ادا می‌کنند و نشست و همایش با شکوه امروز نمونه‌ای از آن است.

اگر چه اندیشه‌های یگانگی و اتحاد میان مسلمانان پیش از اقبال جوانه زده بود و این باور بیش از هر جا در هندوستان و در میان مسلمانان آن سامان، گسترش و تکامل یافته بود و شاید بتوان گفت که پایه‌گذار اصلی فکری این جنبش سید جمال‌الدین اسدآبادی به‌شمار می‌آمد، ولی شور و شوق و تأثیر شخص اقبال نه تنها آن را بارور ساخت بلکه در قالبی تازه ریخت.

اقبال در سراسر زندگی پر جنب و جوش خود از کوشش و پایداری و مبارزه دست برداشت. او در پاسخ به دکارت، فیلسوف فرانسوی، که می‌گفت: «من می‌اندیشم، پس هستم» چنین نگاشت: «من می‌کوشم، پس هستم». زندگی از دیدگاه او یعنی کوشش، مبارزه و سخت‌کوشی:

ساحل افتاده گفت: گر چه بسی زیستم هیچ نه معلوم شد، آه که من چیستم
موج ز خود رفته‌ای، تیز خرامید و گفت هستم اگر می‌روم، گر نروم نیستم
در پایان، ضمن توفیق و کامیابی همایش بزرگداشت تولد اقبال لاهوری، بیتی چند از سروده علامه دهخدا را درباره شاعر و فیلسوف مسلمان بزرگ معاصر می‌آورم که سخن همه ایرانیان و فارسی‌زبانان است:

زان گونه که پاکستان با نایغه دوران

اقبال شهر خویس بر شرق همی نازد

زیبد وطن ما نیز بر خویش همی بالد
وند در چمن معنی چون سرو، سرافرازد
زان روی که چون اقبال خواهد که سخن گوید
گنجینه قلب خود با گفته بپردازد
دُرهای ثمین خود با دُرچ دَری ریزد
از پهنه این میدان جولانگه خود سازد

سخنرانی جناب آقای اقبال احمد خان سفیر جمهوری اسلامی پاکستان

افتخار یافته‌ام تا در مراسم بزرگداشت بزرگترین متفکر مسلمان قرن بیستم، علامه محمد اقبال که در ایران به عنوان اقبال لاهوری معروف است شرکت نمایم، علامه اقبال در اشعار بسیار و سخنرانی‌ها و مقالات متعدد خود از امت اسلامی خواسته است تا بر اساس عشق به انسان و خدا تازه معنوی را بوجود آورد. علامه اقبال بیشتر از آنکه شاعر و اندیشمند باشد یک رهبر فعال سیاسی بود که در سال ۱۹۳۰ رهبریت حزب مسلم لیگ را بر عهده داشت. علامه اقبال که در ابتدا حامی وحدت ارضی هند بود بتدریج نظریه موطن مستقل برای مسلمانان هند را ارائه کرد.

علامه اقبال از سه راه بنیادین به تشکیل پاکستان کمک شایانی کرد. وی رسماً نظریه دو ملت را در سال ۱۹۳۰ م. مطرح کرد که ده سال بعد از حزب مسلم لیگ سراسر هند آن را مورد تصویب قرار داد و برای کشوری که تصور آن برای مسلمانان هند در نظر داشت ایدئولوژی اسلامی‌ای را مطرح کرد که منطبق با نیازهای روز بود.

دوم: قائد اعظم محمد علی جناح را متقاعد ساخت تا هدف دست‌یابی به موطن مستقل مسلمانان را دنبال کند. در نامه‌ای به قائد اعظم در تاریخ ۲۱ ژوئن ۱۹۳۷ علامه اقبال صراحتاً گفت: «فدراسیون مستقل ایالت‌های مسلمان تنها راه تضمین هند امن و نجات مسلمانان از سلطه غیر مسلمانان می‌باشد. چرا مسلمانان شمال غربی هند و بنگال را نباید به عنوان ملت تلقی کرد، ملتی با حق تعیین سرنوشت خویش درست همانند ملت‌های دیگر هند و خارج از هند».

سوم: دکترین فلسفه «خودی» او که در اشعار مسحورکننده خود وی مطرح شده

است چهار چوب مرجعی را نه تنها برای فرد بلکه برای هویت ملی مسلمانان فراهم کرد. آنجا که می‌گوید: «خودی را به آن مرحله بالا ببر که قبل از نوشتن هر تقدیر خدا از بنده خویش بپرسد بگو رضای تو چیست».

بنابر این در توصیف علامه اقبال به جا است او را شاعر و فیلسوف پاکستان بخوانیم. در عین حال بی‌عدالتی است اگر علامه اقبال را ملی‌گرای محدودی بخوانیم که افق ذهنی وی از مرزهای یک کشور ملی مسلمان فراتر نمی‌رود.

علامه اقبال در آثار اولیه‌اش تنها به خود پرداخته و از ناامیدی‌ها و اندوه خویش سخن گفته است. افق عواطف و احساسات او از خود به سوی هند خصوصاً مسلمانان هند و حوزه وسیع اسلام گسترش یافت. سپس عشقی که در وجود او بود ابناء بشر را دربر گرفت و در مرحله بعدی به عشق به جهان بدل گشت. علی‌رغم پای بندی او به نظریه کشور جداگانه مسلمان، وی همچنان یک فیلسوف بشر دوست باقی ماند و بشر دوستی پیام واقعی او بود.

با اینکه در پاکستان احساس می‌کنیم به دلیل حمایت علامه اقبال از تشکیل پاکستان این شاعر و فیلسوف بیش از همه متعلق به ما است با این وجود با در نظر گرفتن عشق و تعهد علامه به ایجاد روح تازه در مسلمانان هر جا که باشند، هر یک از کشورهای مسلمان می‌تواند او را متعلق به خود بداند. حتی در غرب نیز علامه اقبال بعنوان یکی از شعرای نسبتاً معروف شرق شناخته شده است. قاضی دیوان عالی ایالات متحده، ویلیام سی داگلاس علامه اقبال را بعنوان انسانی نگرینسته است که به همه نژادها تعلق دارد و نظریات وی از جاذبه جهانی برخوردار است. اقبال با وجدان مردم پاکدل از هر زبان و نژادی که باشند سخن گفته است.

آثار علامه اقبال به تمام زبانهای مهم دنیا ترجمه شده است. دانشنامه‌های بسیاری در مورد زندگی و افکار علامه انتشار یافته است و خوانندگان مشهور چون ام‌کلثوم خواننده مصری اشعار او را با ترانه‌های خود جاودان ساخته‌اند. ولی مقام والائی که علامه اقبال در جمهوری اسلامی ایران دارد تنها با عشق و علاقه‌ای که نسبت به وی در پاکستان وجود دارد برابری می‌کند. تز دکترای علامه اقبال در دانشگاه مونیخ تحت عنوان «توسعه ماوراءالطبیعه در ایران» در مورد تصوف در ایران بوده است. علامه احساس می‌کرد زبان فارسی بهتر از زبان اردو با افکار وی مطابقت دارد. به همین خاطر اولین کتاب شعرش را به زبان فارسی سرود. اثر بزرگ وی «اسرار خودی» در سال

۱۹۱۵ م. انتشار یافت و باعث شهرت علامه اقبال در داخل و خارج کشورش شد. علامه اقبال در بیان دلایل انتخاب فارسی گفته است:

گرچه هندی در عذوبت شکر است طرز گفتار دری شیرین تر است
فکر من از جلوه‌اش مسحور گشت خامه من شاخ نخل طور گشت
پارسی از رفعت اندیشه‌ام در خورد با فطرت اندیشه‌ام

در «اسرار»، علامه اقبال از انسان می‌خواهد تا با یک مبارزه بی پایان خود را ارتقا بخشد. پس از اسرار خودی در سال ۱۹۱۸ رموز بی خودی هم که به زبان فارسی سروده شده بود انتشار یافت. در رموز بی خودی همان ایده‌هایی که در «اسرار» آمده بود بگونه‌ای پیچیده تر مطرح شد.

به همین خاطر تعجبی ندارد اگر بگوییم درست همانطور که سعدی، حافظ و خیام نامهای آشنا برای تمامی پاکستانی‌ها می‌باشند، نظم و نثر علامه اقبال نیز در دانشکده‌ها و دانشگاه‌های ایران تدریس شده و آثار وی برای کلیه اقشار جامعه ایران آشنا است. در حقیقت عمق درکی که برادران و خواهران ایرانی ما از افکار علامه اقبال دارند مایه مباهات ما است و یکی از مستحکمترین ارتباط‌هایی است که مردم پاکستان و ایران را از نظر فکری به هم پیوند می‌دهد. تلاش من و دوستان ایرانی ما بهره‌گیری از این مشترکات فکری جهت تحکیم بنیان مستحکم دوستی میان دو کشور همسایه و برادر است.

علامه اقبال معتقد بود احیای مسلمانان در پابندی کامل به پیام اصول اسلام نهفته است. اسلام واقعی انسان‌ها را بر آن می‌داشت تا برای حل مشکلاتشان به تفکر بپردازند و از این ایده‌ها در زندگی خود استفاده کنند. علامه در نثر و نظم خود ارزش‌های سازنده تفکر و عمل محکم را بیان کرده است. آنجا که می‌گوید: «این عمل است که زندگی را می‌سازد بهشت و دوزخ را بوجود می‌آورد، وگرنه این انسان خاکی در فطرت خویش نه نوری است و نه ناری».

در وهله اول علامه از شعر خود جهت بیدار ساختن هموطنان خود استفاده می‌کرد و سپس از آن برای الهام بخشیدن به جهان اسلام بهره برد. او وضعیت جهان اسلام و سرنوشتی را که برای آن متصور بود بیان کرد. وی در کتاب «بازسازی تفکر اسلامی در اسلام» می‌نویسد: «وظیفه مسلمانان امروز نگرش دوباره به تمامی نظام اسلام بدون جدائی کامل از گذشته است.» وی سعی داشت به مسلمانان نشان دهد چگونه می‌توانند

مسلمان واقعی باقی بمانند و از دستاوردهای علم امروز بهره گیرند. او سعی داشت نشان دهد چگونه اسلام مشوق دانش، هنر و علوم است و اینکه تعالیم اسلام با پیشرفت دانش منافات ندارد.

گذشت زمان جذابیت پیام اقبال را کمرنگ نکرده است. این پیام امروزه از همان تأثیری که در قرن بیستم داشته است برخوردار است. نیاز مهم امروز ایجاد پل‌های تفاهم میان شرق و غرب است تا تمدنهای گوناگون - که هر یک به نوبه خود بزرگ است - با یکدیگر آشنائی و تفاهم حاصل کنند و پس از این تفاهم با یکدیگر کنار آمده به هم احترام بگذارند و حتی یکدیگر را تحسین نمایند. علامه اقبال صدای شرق بود که در غرب نیز اشتراکاتی پیدا کرد، صدائی که امید است روزی جامعه جهانی را تشکیل دهد، جامعه‌ای که بتواند تفاوت‌های نژادی و زبانی را تحمل نماید. ما خداوند بزرگ را شکر می‌کنیم که انسانی چون علامه اقبال در زمان ما می‌زیسته است. اینجانب شخصاً از مرکز نشر میراث مکتوب به خاطر برگزاری چنین بزرگداشتی تشکر می‌نمایم. متشکرم.

سخنرانی آقای اکبر ایرانی رئیس مرکز نشر میراث مکتوب

آقای دکتر ایرانی رئیس مرکز ضمن خیر مقدم به حضار محترم گفتند: این مرکز از آغاز، عطف توجه به احیای میراث حوزه‌های زبان فارسی اطراف ایران را از نظر دور نداشت و این اهتمام در یکی دو سال اخیر با تصویب طرح احیای میراث فارسی شبه قاره هند و پاکستان و آن هم با همکاری مراکز علمی و دانشگاهی دو کشور، شکل جدی‌تری به خود گرفت. سرپرستی این طرح بر عهده جناب آقای دکتر عارف نوشاهی استاد فاضل و کتابشناس برجسته پاکستانی قرار داده شد. امید که مسئولان فرهنگی دو کشور، این مرکز را برای تحقق چنین هدف مقدسی یاری رسانند. از همین جاست که برگزاری جشن یادبود معمار اندیشه اسلامی را وظیفه خود می‌دانیم. کسی که خود از حافظان و نگاهبانان میراث فرهنگی ایرانی اسلامی در سده اخیر بود. البته امسال چنین مجلسی به دور از تشریفات اداری و رسمی برگزار می‌شود، به شکلی مردم پسند، بی پیرایه و کم خرج، اما پر مایه و پر ارج، هم برای ارج نهادن به مقام شامخ اقبال بزرگ و هم اقبال نمودن و قدردانی از نویسندگان و محققان و ناشران

آثار آن اندیشمند شایسته ستایش.

اجازه می‌خواهم در این بخش از عرایضم، برخی از اندیشه‌های بلند علامه اقبال لاهوری را برای جوانان عزیز که حضورشان زینت‌بخش این محفل دل‌انگیز است بیان کنم. بی شک یکی از دستاوردهای این همایش با شکوه، آشنا ساختن آنان با اندیشه‌ها و آثار و اشعار اوست.

علامه اقبال لاهوری در یکصد و بیست و هشت سال پیش در شهر سیالکوت از ایالت پنجاب زاده شد. تحصیلات عالی‌ه را در آلمان و انگلیس به پایان برد. او بی آنکه گفت و شنود فارسی بداند و نوشتن آن بتواند و با ایرانیان عهد خویش آمد و شدی کند، زبان به سرودن شعر فارسی گشود و آنچه از اسرار خودی و رموز بی خودی بود، بر زبان قلم خویش جاری نمود، هر چند آرزوی دیدارش از ایران هیچگاه بسر نیامد، زودا که اندیشه‌های ترانگیز و طربناکش، شور و شری در میان جوانان کشورش و دیگر ملل مسلمان افکند.

از یک سو، سبک و سیاق شعرش، میان اهل ذوق و ادب، اقبال خاص یافت و به قول ملک‌الشعراى بهار:

بیدلی گر رفت اقبالی رسید بیدلان را نوبت حالی رسید

و از دیگر سوی، اندیشه‌های اصلاحی و نوگرایانه و ضد استعماریش، عام را شیفته اقبال کرد. قالب شعری مولوی و سعدی و لسان‌الغیب حافظ شیرازی را برگزید، اما در این باده، از نغمه اتحاد مسلمین، تحت لوای قرآن مبین لبریز گردانید.

نغمه کجا و من کجا؟ ساز سخن بهانه‌ای است

سوی قطار می‌کشم، ناقه بی زمام را

او به جوانان آموخت که ابزار شعر و سخن، برای رسایی و گیرایی اندیشه‌هاست نه تقنن و تغزل محض:

بهر زمانه به اسلوب تازه می‌گویند حکایت غم فرهاد و عشرت پرویز

حال چرا، او که زبان مادریش اردو و زبان علمی‌اش انگلیسی و آلمانی بود، زبان شیرین فارسی را برای تبیین اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی خود برگزید؟ نیست جز تأثیر شگرفی که او از اندیشه‌های حکیمانه مولوی و سنایی پذیرفت و به اسلوب و شیوه سعدی و حافظ شیراز شعر گفت. با این حال ارادتش را به زبان مادریش مخفی نکرد:

گر چه هندی در عذوبت شکر است طرز گفتار دری شیرین تر است

فکر من از جلوه‌اش مسحور گشت خامه من، شاخ نخل طور گشت
 او هر چند مولوی را مرشد خود می‌خواند، ولی وقتی به حافظ می‌اندیشد، می‌گوید:
 چنان است که روح او را در کالبد خود می‌بینم.
 و البته یکی از دلایل توجه ما نیز به او، به خاطر توجه او به میراث گذشتگان ماست.
 او تاریخ ادب و عرفان و حکمت و دانش و هنر اسلامی / ایرانی را به داستان و قصه و
 افسانه خیالی و اساطیری نمی‌داند، که خودشناسی و پند و عبرت‌گیری و درس زندگی
 و تلاش و کوشش و خیزش، برای راهنمایی نسل خود می‌انگارد. تصور او از توجه به
 میراث گذشتگان، کهنه پرستی و زوال‌گرایی نیست که پیوند دیروز به امروز است و
 ساختن امروز از تجارب دیروز.

چيست تاريخ ای ز خود بیگانه‌ای
 این ترا از خویشتن آگه کند
 شعله افسرده در سوزش نگر
 چشم پر کاری که بیند رفته را
 ضبط کن تاریخ را پاینده شو
 دوش را پیوند با امروز کن
 سر زند از ماضی تو حال تو
 خیزد از حال تو استقبال تو
 داستانی، قصه‌ای، افسانه‌ای؟
 آشنای کار و مرد ره کند
 دوش در آغوش امروزش نگر
 پیش تو باز آفریند رفته را
 از نفسهای رمیده زنده شو
 زندگی را مرغ دست‌آموز کن
 خیزد از حال تو استقبال تو
 او دریافته بود که زیبایی اشعارش و گیرایی سروده‌هایش و پویایی اندیشه‌هایش،
 در میان همه مسلمین شرر افکنده، هر چند عرب هنوز از شور اشعار شیرینش بی بهره
 مانده بود.

نوای من، به عجم آتش کهن افروخت
 عرب ز نغمه شوقم هنوز بی‌خبر است
 او فهمیده بود که نغمه‌هایش فرادهای بسیار دور فهمیده خواهد شد و برقه‌های
 خوابیده در جانش، روشنایی بخش جان‌نسلهای آینده خواهد گشت.

نغمه‌ام، از رخمه بی پرواستم
 نغمه من از جهان دیگرست
 ای بسا شاعر که بعد از مرگ زاد
 برقه‌ها خوابیده در جان من است
 هیچکس رازی که من گویم نگفت
 و سرانجام، او چنین روزی را می‌دید که نسل جوان ایرانی امروز، اشعار حکیمانه و
 من نوای شاعر فرداستم
 این جرس را، کاروان دیگر است
 چشم خود بر بست و چشم ما گشاد
 کوه و صحرا باب جولان من است
 همچو فکر من در معنی نسفت
 همچو فکر من در معنی نسفت

اندیشه‌های نوگرایانه‌اش را درخواهند یافت و نام و یاد و افکارش را زنده خواهند کرد و روزش را جشن خواهند گرفت، چنان که می‌گفت:
پس از من شعر من خوانند و دریابند و می‌گویند
جهانی را دگرگون کرد، یک مردِ خودآگاهی

اقبال و فلسفه «خودی»

دکتر محمد علی اسلامی ندوشن

موضوعی که اقبال پیش از هر چیز بر آن تکیه دارد، ودیعه خودی است، یعنی بازیافت خود، بهره‌وری از استعداد و ذخائر درونی خود. این، هم در سطح فرد مطرح می‌شود و هم در سطح ملی، و یادآور این دو بیت حافظ است:
سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد
آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد
گوهری کز صدف کون و مکان بیرون است
طلب از گمشدگان لب دریا می‌کرد
منظور از جام جم همان گوهر درونی است که عرفان ایران هم بر همان تکیه دارد. اقبال نوعی «بازگفت» عرفان می‌کند، که می‌توان آن را «نو عرفانی» خواند.
او چون یک مرد سیاسی است و در زمانی قرار گرفته است که مسئله استقلال شبه‌قاره و جدائی پاکستان از هند مطرح است، می‌خواهد از اصل «خودی» کمک گیرد و مسلمانان هند را برانگیزد که به نیروی خودی، یعنی به نیروی اراده و همت، جدایی و استقلال خود را به دست آورند.

ایران؛ آرمانشهر اقبال

دکتر محمد بقائی ماکان

آوازه اقبال در جهان ابعاد مختلف دارد، ولی در ایران بیشتر به سبب شعرش شهرت یافته است. شعرش در ایران بسیار زود رواج یافت. او با آنکه به ایران سفر نکرد، ولی دلبستگی و علاقه‌اش به ایران و فرهنگ آن چندان شدید بود که گاه از کلامش بوی فراق عاشقی دلسوخته حس می‌شود. چندان که گویی همه ذرات وجودش ایران را فریاد

می‌کنند. از همین روست که به زبان فارسی و به پاسداران و بزرگان عشق می‌ورزد و زیباترین سروده‌هایش را در قالب کلمات این زبان می‌ریزد، مفاهیمی که به اعتقاد او هیچ زبانی نمی‌تواند بار آن را برتابد.

اقبال به عنوان فرزانه‌ای کم‌نظیر، با روی آوردن به زبان فارسی و ارج نهادن و مطرح نمودن فرهنگ برآمده از آن به مردم جهان، دلیل استواری شد در مایه‌ور بودن این فرهنگ و آن زبان.

اقبال شیفته و شیدای ایران است. نام ایران برای وی قداستی همپایه نام‌های متبرک و مقدّس دارد. جان خود را با جان مردم ایران در پیوند می‌بیند. مثنوی مولوی را «قرآن پهلوی» می‌خواند. پیشنهادش این است که تهران مرکز دنیای اسلام شود. آرزویش در آخرین ایام حیات این بوده که دو سرزمین را ببیند. یکی مدینه و دیگری ایران. تعلق خاطر اقبال به ایران چندان زیاد است که وقتی می‌خواهد از استواری و صلابت مثال بیاورد از کنار هیمالیا، سخن از دماوند و الوند می‌گوید. اینکه اقبال همه وجودش ایران را فریاد می‌کند، برهان قاطعی دارد که منشأ آن را باید در خاک تربت‌گونه آن جست. خاکی که در هر قدمش مردمک چشم نگاری اندیشمند است که معمار دانش و فرهنگ بوده؛ همان‌ها که این خاک را به نظر و با بینش والایشان در طول تاریخ چند هزار ساله‌اش کیمیا کرده‌اند.

شیفتگی این فرزانه به تاریخ و فرهنگ و ادب ایران چندان شدید است که نمی‌توان او را غیر ایرانی دانست. زیرا روح او به واقع ایرانی است. دلیل دیگر اینکه او از خانواده‌های کشمیری ایرانی الاصل است که در حدود دویست و پنجاه سال پیش، از آئین برهمن به دین اسلام تشریف یافتند. جدّ اعلای اقبال یکی از این مردمی بود که آنان را «سپرو» می‌خواندند. اینان ناخودآگاه به ایران و زبان و فرهنگ آن علاقه نشان می‌دادند. حاصل سخن اینکه اقبال جسمش پاکستانی و روحش ایرانی است. او واله و شیدای ایران بود.

نام او در سراسر جهان یادآور فرهنگ ایران است. آرزوهای او آرزوهای ماست، زبان او زبان ماست، او با ما همدل و همزبان است، مروج زبانی است که در این سرزمین قوام یافته و فرهنگی که از این مرز و بوم سر برآورده. بنابراین اعتلای نام و نکوداشت دیدگاه‌های او، اعتلای نام و هویت جمعی ماست که او مروج آن است.

سیر اقبال‌شناسی در ایران

دکتر شاهد چوهدری

سیر و تاریخچه اقبال‌شناسی در ایران به همان زمان می‌رسد که علامه محمد اقبال لاهوری هنوز زنده بود و فعالیت‌های علمی، ادبی، فرهنگی و سیاسی را انجام می‌داد. البته این سیر اقبال‌شناسی در ایران بسیار محدود و کند و تدریجی بود؛ آن هم به چند دلیل:

نخست اینکه اقبال لاهوری هیچگاه به ایران نیامد. اگر چه دیدار ایران یکی از آرزوهای بزرگ او بود.

علت دوم اینکه در تمام زندگی با هیچ ایرانی چه در داخل کشورش و چه در خارج رابطه‌ای نداشت.

سوم اینکه اگر چه او به زبان فارسی بهترین شعر را می‌سرود و کتابهای زیاد و مهمی در موضوعات مختلف نگاشت اما نمی‌توانست به زبان فارسی تکلم کند و یا به نثر فارسی مقاله‌ای یا کتابی بنویسد.

و چهارم اینکه استعمار انگلیسی چنان سدهای محکم سیاسی میان این دو سرزمین ایجاد کرده بود، که رفت و آمد به کلی قطع شده بود و حتی پست و نامه‌رسانی نیز انجام نمی‌گرفت. رفتن ایرانیان به شبه قاره و سفر هندیان به ایران به غیر از ارتشیان و سیاستمداران و مقامات دولتی ممنوع بود. به همین علت هم اخبار هر دو کشور به یک دیگر نمی‌رسید و مردم کاملاً از برادران دینی، فرهنگی و نژادی خود غافل و بالکل جدا نگهداشته شده بودند.

در همان زمان حیات اقبال لاهوری بعضی از ایرانیان فرهیخته و دانشمند با نام اقبال و کتاب‌های او آشنایی مختصری داشته‌اند. چون پست و نامه‌رسانی میان این دو کشور برقرار نبود، نامه و پیام یا جزوه و کتابی را نمی‌شد فرستاد و این کار توسط مسافران و زائران انجام می‌گرفت، که آن هم بسیار کم بودند.

افرادى چون: استاد سعید نفیسی، استاد غلامرضا سعیدی، استاد محمد محیط طباطبایی، استاد محمد حجازی (مطیع الدوله)، سید ضیاءالدین طباطبایی و محمدعلی داعی الاسلام، دکتر محمود افشار و چند تن دیگر که به شبه قاره سفر کرده و به طریقی با نام و کارهای علمی، ادبی، فرهنگی و سیاسی اقبال آشنایی داشتند، اما دو تن از

دانشمندان ایرانی یعنی استاد سعید نفیسی و استاد سید محمد محیط طباطبایی - رحمة الله عليهم - با اقبال مکاتبه نیز داشته‌اند و علامه اقبال کتاب‌های خود را برای آنها فرستاده است.

نخستین مقاله و نوشته‌ای که به ایران رسید سخنرانی یا خطابه بلند و بالا تحت عنوان دکتر اقبال و شعر فارسی نوشته محمدعلی داعی الاسلام لاریجانی بود. استاد محمد محیط طباطبایی نخستین مقاله را پیرامون شعر اقبال لاهوری نوشت که در مجله ارمغان (در اردیبهشت ۱۳۱۷ ش) به چاپ رسید. در سال ۱۳۲۳ ش سروان راشد از افسران نیروی انگلیس هند، در انجمن روابط ایران و هند، در تالار باستان‌شناسی تهران سخنرانی کرد که در مجله محیط به چاپ رسید. هم‌زمان با تأسیس پاکستان نخستین کتابی که حاوی شرح زندگی و بررسی اشعار اقبال بود در سال ۱۳۲۶ ش، ۱۹۴۷ م توسط دکتر محمدنقی مقتدری شیراز چاپ شد. او سه کتاب دیگر نیز در همین رابطه نوشت. در سال ۱۳۲۷ ش، ۱۹۴۸ م رساله‌ای دیگر با عنوان اقبال لاهوری شاعر پارسی‌گوی پاکستان توسط استاد مجتبی مینوی نوشته و چاپ شد. استاد ملک‌الشعراى بهار در جلسه‌ای در دانشسرای عالی تهران، سال ۱۳۲۹ ش ضمن سخنرانی به شعر می‌گفت:

عصر حاضر خاصه اقبال گشت واحدی کز صد هزاران برگذشت

شاعران گشتند جیشی تار و مار وین مبارز کرد کار صد سوار

در سال ۱۳۳۰ ش، ۱۹۵۱ م ضمیمه مجله دانش (به قلم چند نویسنده) تحت عنوان اقبال نامه منتشر کرد که شامل سخنرانی‌ها و اشعار شاعران ایرانی در مورد اقبال بود. تا کنون حداقل سه کنگره بزرگ جهانی و ایرانی درباره شناسایی اقبال در ایران و نشست‌ها و مجالس و همایش‌های زیاد داخلی برگزار شده است.

۱. کنگره اقبال‌شناسی در حسینیه ارشاد در تهران، ۱۳۴۹ = ۱۹۷۰

۲. کنگره جهانی اقبال لاهوری در دانشگاه تهران ۱۳۶۴ = ۱۹۸۵

۳. کنگره منطقه‌یی در مرکز مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه ۱۳۷۹ = ۲۰۰۰

نام اقبال لاهوری بر تالارها، خیابان‌ها، مدرسه‌های ایران، دیده می‌شود. در کتاب‌های درسی از دوره‌های راهنمایی و دبیرستان زندگی و اشعار اقبال لاهوری نوشته می‌شود که دانش‌آموزان آنها را یاد می‌گیرند. تا کنون چندین بار کلیات فارسی اقبال در ایران توسط استاد احمد سروش، استاد محمود درویش، استاد محمد بقائی

ماکان، استاد اکبر بهداروند و دیگران به چاپ رسیده است. تمام نوشته‌های علامه اقبال به زبان‌های انگلیسی به فارسی برگردانده شده است. در دوران انقلاب شکوهمند اسلامی ایران اشعار اقبال از صدا و سیما پخش می‌شد و هر شخص و بچه ایرانی با نام و اشعار وی آشنا شد. از انقلاب اسلامی ایران تا امروز صدها مقاله و ده‌ها جلد کتاب درباره اقبال لاهوری در ایران چاپ شده است. اکنون نوبت میراث مکتوب رسید که در این راه با شتاب گام برداشته و همایشی یکروزه را برگزار می‌نماید. من به عنوان پاکستانی - ایرانی از هر کسی که به هر نحوی نام اقبال لاهوری را بر زبان آورده بی نهایت سپاسگزارم. علاوه بر آن در شورای میراث مکتوب به پیشنهاد جناب آقای دکتر محمد بقائی ماکان، به تصویب رسید که کتاب اقبال‌شناسی در ایران را نیز چاپ کنند و این امر باعث شد که این کتاب در دست خوانندگان قرار گیرد.

اقبال و میلتنون

محمد حسین ساکت

برای آشنایی ژرف با فرهنگ‌ها و رسیدن به دستاوردهای گران‌سنگ در گفتگوی تمدن‌ها، ادبیات تطبیقی (Comparative Literature) یکی از کارآمدترین ابزارهاست. با این طرح و نگاه تازه است که ادبیات تطبیقی، برجستگی و ضرورت ویژه‌ای می‌یابد. اقبال و میلتنون، دو شاعر بزرگ و نامبردار شرق و غرب با آنکه نژاد، زبان، فرهنگ، سرزمین و دین متفاوتی داشتند، ولی از دیدگاه هنر و اندیشه همانندی‌هایی دارند، اگر چه اقبال در سروده‌ها و نگاشته‌هایش از جان میلتنون (John Milton) انگلیسی‌یادی نکرده است، اما این آرزو را در دل می‌پروراند که به سبک او در بهشت گمشده (Paradise Lost) درباره حماسه پرشور کربلا شعر بلندی با عنوان بهشت باز یافته (Paradise Regained) بسراید.

برای راهیابی به همانندی‌های هنری / اندیشگی اقبال و میلتنون، سقوط و شخصیت شیطان در بهشت گمشده و شعرهای اقبال، زمینه و دستمایه ارزنده و درخور نگرشی است.

به وارونه قالب تشبیهات، استعارات و شیوه‌های رنگارنگ بیان؛ که به وسیله این دو

شاعر به کار گرفته شده است و به زمینه فرهنگی گوناگون آنان وابسته است، ولی احساسات و اندیشه‌های بیان داشته این دو، همانندی و همگونی می‌نماید که در هر خواننده‌ای تأثیری دلپذیر و گیرا بر جا می‌نهد.

